

تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۹۷،  
پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۲۷-۹

## طبقات‌نگاری، شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری اسلامی و تأثیرپذیری از ساختارهای اجتماعی\*

دکتر سیدابوالفضل رضوی / دانشیار دانشگاه خوارزمی تهران<sup>۱</sup>  
اسماعیل رضایی برجکی / دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران<sup>۲</sup>

### چکیده

طبقات‌نگاری، شیوه‌ای از تاریخ‌نگاری اسلامی محسوب می‌شود که به‌خصوص برای زیست‌نگاری بسیار مورد استفاده نویسندگان مسلمان قرار گرفته است. این شیوه، در طی سده‌های متوالی، از قرن سوم هجری تا دوره معاصر حیات داشته و سبک‌ها و روش‌های مختلفی را تجربه نموده است. نویسندگان، در اصناف و رشته‌های مختلف، برای ارائه داده‌های رجالی، تاریخی و زندگینامه‌ای از این قالب بسیار سود بردند که حاصل آن، حجم بزرگی از میراث مکتوب اسلامی می‌باشد. صاحبان این آثار، تحت تأثیر فضای اجتماعی و سیاسی زمانه و باورهای خویش، روش‌های مختلفی را برای طبقه‌بندی کتابها انتخاب می‌کردند.

در این نوشته با در نظر داشتن چگونگی شکل‌گیری طبقات‌نگاری اسلامی و شیوه‌های مختلف آن، مراحل طبقات‌نگاری و تأثیر فضای اجتماعی بر نویسندگان بررسی شده است. در بخش پایانی هم امکان برقراری ارتباط بین طبقات‌نگاری و مسئله طبقات اجتماعی جامعه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ‌نگاری اسلامی، طبقات‌نگاری، تطور طبقات‌نگاری، طبقات اجتماعی.

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۲/۲۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۳/۳۰

1 . Email: abolfazlrazavi@khu.ac.ir

2 . Email: rezaeeyan56@gmail.com نویسنده مسئول

DOI: 10.22067/jhc.v0i0.55784

**مقدمه**

تاریخ‌نگاری اسلامی، در مسیر پر فراز و نشیب خود، تنوع و تعدد زیادی در شکل و نوع یافته است. یکی از عمده‌ترین انواع آن زیست‌نگاری است که در زندگینامه افراد شاخص جامعه در قالب تک‌نگاری یا مجموعه‌نویسی‌های مختلف ارائه گردیده است. در ادبیات نوشتاری اسلامی، زندگینامه‌نویسی با عناوین و شعبه‌های مختلفی چون سیره‌نویسی، صحابه‌نگاری، تراجم احوال، تذکره‌نویسی، علم رجال و طبقات‌نگاری شناخته می‌شود.

هرچند طبقات‌نگاری، تنها به زیست‌نگاری اختصاص ندارد، اما بیشترین حجم آثار این شاخه از علوم اسلامی، برای ارائه زندگینامه‌ها استفاده شده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از عمده‌ترین شیوه‌های زیست‌نگاری به شمار آورد. از نظر طول حیات نیز این شیوه قابل توجه است؛ چرا که نویسندگان مسلمان از سده سوم هجری تا دوره معاصر البته با نوسانهایی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند و آثار مهم و پر حجمی در قالب آن تألیف و تدوین کرده‌اند که بخش عمده‌ای از میراث تاریخی مسلمانان محسوب می‌شود. این شاخه از تاریخ‌نگاری، مانند دیگر انواع آن در طول تاریخ، مراحل تحول و تطور را تجربه نموده و به انواع و اشکال گوناگون درآمده است. بخش عمده‌ای از این تحولات، ناشی از شرایط اجتماعی و سیاسی عصر تألیف و فضای گفتمانی مسلط بوده است. در این نوشته، طبقات‌نگاری به عنوان بخشی از میراث بزرگ زیست‌نگاری مسلمانان که از ساختارهای اجتماعی جامعه اسلامی، تأثیرپذیری مستقیم داشته مورد توجه قرار گرفته است.

سؤال: طبقات‌نویسی در مسیر حرکت و تحول، چه نقشی در جریان زیست‌نگاری اسلامی ایفا نمود و چه میزان تحت تأثیر فضای اجتماعی جامعه اسلامی قرار گرفت و چگونه آنرا بازتاب داده است؟  
**فرضیه:** طبقات‌نویسی، یکی از گونه‌های اصلی تاریخ‌نگاری اسلامی به شمار می‌رود که در مسیر حیات و رشد، از شرایط و مسائل اجتماعی تأثیرپذیری زیادی داشته است.  
 روش تحقیق: روش توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی صورت گرفته است.

**پیشینه تحقیق**

با وجود حجم زیاد آثار، گستره وسیع جغرافیایی و حیات طولانی مدت طبقات‌نویسی در میان مسلمانان، پژوهش‌های جدید به صورت مستقل کمتر به آن پرداخته‌اند. البته در آثار تحقیقی جدید که پژوهشگران

معاصر، اعم از مسلمانان و خاورشناسان، درباره تاریخ‌نگاری اسلامی نوشته‌اند کم و بیش به انواع زندگی‌نامه‌نویسی؛ از جمله طبقات‌نگاری پرداخته‌اند (ن.ک. روزنتال<sup>۱</sup>، بخش اول، ۱۱۱-۱۱۲؛ محمد عبدالغنی، ۴۷-۵۹؛ رابینس<sup>۲</sup>، ۱۳۶-۱۳۹؛ سجادی و عالم‌زاده، ۹۲-۹۵) که یا بسیار مختصر است و یا آن‌که تنها کتابشناسی طبقات را به دست داده‌اند. به صورت مستقل، کتابی با عنوان «علم طبقات المحدثین، اهمیت و فواید» توسط اسعد سالم نوشته شده که به اهمیت و مبانی این حوزه از دانش‌های اسلامی پرداخته است (اسعد سالم، ۱۴۱۵ق). از مقالات، می‌توان به دو مقاله<sup>۳</sup> نعمت‌الله صفری فروشانی اشاره کرد که تاکنون مفصل‌ترین مقالات به زبان فارسی در این موضوع محسوب می‌شوند. وی ضمن آوردن تعاریف مختلف ارائه شده درباره طبقات، ملاک‌های تعیین طبقه، سبک‌ها و مراحل، مزایا و معایب و در نهایت مهمترین آثار طبقات‌نگاری مسلمانان را معرفی نموده است. ورود و تأکید وی بر این موضوع، بیشتر از منظر یک علم وابسته به علم حدیث و رجال است و کمتر به جوانب اجتماعی و سیاسی آن توجه دارد. از عنوان کتاب اسعد سالم هم، که نگارنده نتوانست به آن دست یابد، می‌توان دریافت که او نیز بیشتر همین جنبه را در نظر داشته است.<sup>۴</sup>

### تبارشناسی مفهوم طبقات

طبقات، جمع واژه طبقه از ریشه طبق<sup>۵</sup> (لایه) است که در لغت به معانی مختلفی چون: پوشش، حال، جمع واحد، گروه شبیه به هم، ظرف پخت غذا و قرار گرفتن چیزی بر روی چیزی آمده است (تاج‌العروس؛ لسان‌العرب، ذیل واژه طبق) در قرآن لفظ طبقه و طبقات نیامده، اما لفظ طبق در یک آیه (انشقاق، ۱۹) به معنای حال<sup>۶</sup> و طباق در دو آیه (ملک، ۳؛ نوح، ۱۵) در مورد آسمان‌ها و طبقه طبقه بودن آنها آمده است.<sup>۷</sup> یکی دو بار هم مفهوم طبقه به معنی رتبه‌بندی مردم (قصص، ۴) و مسلمانان (واقعه، ۱۰-۱۱) آمده است. در نهج‌البلاغه دو بار لفظ طبقات به کار رفته است؛ یکی در عهدنامه مالک اشتر (نامه ۱۵۳) که معادل

1-Franz. Rosental

2- Chase F. Robinson

۳. صفری فروشانی، نعمت‌الله، «فصلی در تاریخ‌نگاری اسلامی؛ طبقات»، تاریخ اسلام، ش. ۴، زمستان ۱۳۷۹؛ همو، پیشینه طبقات-نگاری در میان مسلمانان، کتاب ماه دین، ش. ۵۵، اردیبهشت ۱۳۸۱.

۴- همچنین در مقاله «علم طبقات المحدثین مصنفات و مناهج» (نافذ حسین حماد، ۲۰۱۰م، مجله جامعه‌الازهر بغزه، مجلد ۱۲، شماره ۲). نویسنده با نگاه رجالی به این علم نگریسته و مهمترین آثار طبقات‌نویسی و شیوه‌های آنها را بیان نموده است.

۵- به قولی این واژه ریشه بابلی دارد، که به هفت آسمان *tupuqati* می‌گفتند (نلینو، ۱۳۴۹، ۱۳۴).

۶- «لتوکیر طبقاً عن طبق» (انشقاق، ۱۹).

۷- «الذی خلق سبع السموات طباقه» (ملک، ۳)؛ «الم تروا کیف خلق الله سبع سموات طباقه» (نوح، ۱۵).

اصناف امروز است<sup>۱</sup> و دیگری در نامه امام علی (ع) خطاب به معاویه (نامه ۲۸) که به معنای فضل تقدم است.<sup>۲</sup>

از نظر تاریخ‌نگاری اسلامی، طبقات، یک شیوه تنظیم مطالب و به طور خاص زندگینامه‌ها است که افراد بر اساس اشتراک در معیارهای زمانی، مکانی، اعتقادی، علمی، حرفه‌ای (صنفی)، ویژگی‌های جسمی یا شخصیتی و... دسته‌بندی می‌شوند. این عناصر را می‌توان در سه عنوان زمان، مکان و موضوع قرار داد (سجادی و عالم‌زاده، ۹۳). به‌واقع، طبقه‌نگاری به شرح حال افرادی توجه دارد که در کار یا گرایش فکری همگون و یا در صفتی شریک هستند (خضر، ۷۰). با این مفهوم، طبقه به معنای گروه شبیه به هم نیست؛ بلکه افرادی هستند که در یک دوره زمانی مشخص زندگی کرده<sup>۳</sup> و در یک یا چند ویژگی جسمی و اخلاقی، جایگاه علمی و مذهبی یا مهارت‌های علمی و هنری و چه بسا پایگاه اجتماعی، اشتراک‌ها و پیوندهایی با یکدیگر داشته‌اند. بنابراین دو مؤلفه هم‌زمانی و اشتراک در یک یا چند ویژگی را باید معیار اساسی شناسایی یک طبقه قرار داد. علی‌رغم نظری که تنها تنظیم موضوعی را مبنای کتب طبقات می‌داند (محمد عبدالغنی، ۴۷) در آثار موجود، عنصر زمان به صورت آشکار یا ضمنی در همگی وجود دارد و اگر آن را مبنای طبقه‌بندی در نظر بگیریم، کاربرد واژه طبقه در مورد افراد اصناف مختلف؛ همچون راویان، حاکمان، دانشمندان و هنرمندان، با معنای لغوی طبقه به معنی پوشش هماهنگی دارد؛ زیرا نسل متقدم به لحاظ زمانی، نوعی برتری به نسل بعدی دارد که می‌توان آن را نوعی پوشش حساب نمود. در سده‌های نخستین هجری، طبقه، بر دوره زمانی معینی دلالت نمی‌کرد و مبنای دسته‌بندی‌ها، نسل بود و سه نسل صحابه، تابعین و اتباع تابعین به دنبال هم و به عبارتی به صورت طبقه‌ای معرفی می‌شدند. نویسندگان تاریخ و تراجم نیز، فاصله‌های زمانی ده، بیست، سی و حتی صدساله را برای یک طبقه در نظر گرفتند. چنین به نظر می‌رسد، طبقات‌نگاری، کهن‌ترین روش تقسیم زمانی است که مورخان مسلمان از آن استفاده کردند. این امر در واقع نتیجه منطقی تقسیم اسنادی راویان حدیث پیامبر به صحابه و تابعین بود که در اوایل قرن دوم هجری شکل گرفت و در سده‌های بعد تطور و تحول پیدا کرد (روزنتال، بخش اول، ۱۱۱).

اصحاب حدیث، هرچند نسبت به مورخان دیرتر از طبقه‌نگاری سود جستند، اما زودتر و دقیق‌تر اقدام

۱- «واعلم أنّ الوعیة طبقات لا یصلح بعضها إلا ببعض».

۲- «وما للطلاق و انباء الطلقاء و التمییز بین المهاجرین الاولین و ترتیب درجاتهم و تعریف طبقاتهم». در کلام دیگر آمده نیز این تعبیر با مفاهیم مختلفی آمده است؛ از جمله امام سجاد H مردم زمانه‌اش را در شش طبقه معرفی می‌نماید (صدوق، ۳۳۹)، که شاخصه و معیار آن میزان دارایی از قدرت و منافع اقتصادی است. در بیان امام صادق H نیز مردم سه دسته معرفی شده‌اند: آقایانی که اطاعت می‌شوند، دسته‌یی که هم‌دوش و متساوی‌اند و طایفه‌ای که با یکدیگر منازعه می‌کنند (مجلسی، ۲۳۵/۷۸).

۳- عبدالرحمن سلمی تنها هم‌زمانی را ملاک طبقه قرار داده است (سلمی، ۳).

به دادن تعریفی از طبقه و تعیین اصول و معیارهای آن کردند. آنها با معیار قرار دادن زمان، طبقه‌ رجالی را قرابت در سن و اسناد معرفی کردند (ابن الصلاح، ۱۸۳). همین دیدگاه باعث شد که برخی شاخصه اصلی در طبقات را وجه شاگرد- استادی بدانند و با این معیار بسیاری از آثار تاریخی و رجالی را از دایره شمول طبقات‌نگاری خارج سازند (صفری فروشانی، ۱۳۸۱، ۷۱). اما به نظر می‌رسد، مهمترین شاخصه طبقات- نویسی نسبت به دیگر انواع و شیوه‌ها، وجه تقدم و تأخری آن باشد؛ به این مفهوم که نویسنده در تنظیم و تویب مطالب خود، که بیشتر زیست‌نامه‌ها هستند، با یک یا چند معیار که ممکن است زمان، نسب، قدرت سیاسی، جایگاه اجتماعی یا حتی مهارت در علم یا هنری باشد، نوعی پیشگامی را برای گروهی در نظر بگیرد و دیگران را با همان نسبت‌ها در ذیل آنها قرار دهد.

### مهمترین موضوعات طبقات‌نگاری

با معرفی و جایابی چند طبقه در مجموعه نوشتاری واحد، اعم از اینکه عنوان طبقه را دارا باشد یا نه، یک اثر طبقات‌نگاری خلق می‌شود. اولین آثار طبقات‌نگاری موجود، به معرفی صحابه، تابعین و رجالی که به عنوان، راوی، محدث، حافظ و در یک عبارت، حامل حدیث شناخته می‌شوند، اختصاص دارند. در این آثار معمولاً سه طبقه کلی اصحاب، تابعین و تابعی التابعین را تعریف کرده و در درون هر طبقه، طبقات کوچک‌تری را آورده‌اند. در سده‌های بعد که رجال بیشتری از این سه طبقه معرفی شده‌اند، طبقات شماره‌گذاری شده‌اند؛ مثل تاریخ الاسلام ذهبی که صاحبان تراجم را از سال ۱۱ تا ۶۴۰ ق در ۶۴ طبقه آورده است.

به تدریج که رشته‌های مختلف علوم در جهان اسلام رشد نمود و دانشمندان زیادی ظهور کردند، صنوف شغلی و حرفه‌ها تنوع زیادی یافت و فرقه‌ها و مذاهب مختلفی شکل گرفت. اعضا و صاحبان هر یک از این گروه‌ها سعی کردند، نام و شرح حال بزرگان خود را مدون نمایند. آنها بهترین شیوه را برای این کار در طبقات‌نویسی یافتند. به همین دلیل آثاری که در این راستا نوشته شد، هم تنوع موضوعی و هم تعدد به‌دست آورد. طبق آثار باقی‌مانده، مهمترین موضوعاتی که طبقات‌نگاران اقدام به تدوین زندگینامه‌ها بر محور آنها کردند، عبارتند از: طبقات صحابه و تابعین<sup>۱</sup>، طبقات رجال حدیث و حفاظ<sup>۲</sup>، طبقات قواء و

۱. معرفی صحابه، که در نظر عامه (اهل سنت) به لحاظ جایگاه و اهمیت، بعد از پیامبر G قرار می‌گیرند، هم‌زمان با سیره‌نگاری شروع شد و در دوره‌های بعد، طبقه تابعین و اتباع تابعین هم در ذیل صحابه معرفی شدند. با این حال برخی آثار، فقط به اصحاب اختصاص یافت و مجموعه‌های بزرگی مثل الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، اثر ابن عبدالبر (۴۶۳ق) و الاصابه فی تمییز الصحابه، اثر ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق) در این زمینه تدوین شد. بنابراین، صحابه‌نگاری را می‌توان به صورت یک شاخه مستقل در شرح‌حال‌نگاری اسلامی در

مفسرین<sup>۲</sup>، طبقات فقها و علمای مذاهب<sup>۳</sup>، طبقات صوفیه و زهاد و نساک<sup>۴</sup>، طبقات ادبا، شعرا و خطبا<sup>۵</sup> و طبقات دانشمندان، حکما و اطبا<sup>۶</sup>.

### مراحل طبقات‌نگاری

هرچند نمی‌توان به صورت دقیق، بین مراحل مختلف تحول و تطور طبقات‌نگاری خط‌کشی نمود؛ چرا که تداخل موضوعی و شکلی در تمام مراحل آن وجود دارد، با این حال برای درک روشن‌تری از مسیر طی شده، می‌توان خطوطی را پررنگ‌تر نمود و نقاط عطفی را برشمرد. این مراحل که در ذیل می‌آید، لزوماً ترتیب و توالی زمانی ندارند، اما نوعی تقدم در شروع و توجه به موضوع را نشان می‌دهند:

#### ۱. مرحله مقدماتی: نام‌نگاری

شرح حال‌نگاری را می‌توان در دو دسته کلی زیست‌نگاری، که به معرفی افراد متشخص می‌پردازد و نام‌نگاری، که داده‌های زیست‌نگارانه افراد در یک گروه را با تنظیم‌های مختلف ارائه می‌دهد، قرار داد (رایسنس، ۱۲۹). به این ترتیب، طبقات، در واقع شیوه تکامل یافته نام‌نگاری محسوب می‌شود که منظور از آن گردآوری فهرست افرادی است که در یک یا چند موضوع یا ویژگی مشترک بودند. این کار توسط نخستین سیره‌نگاران شروع شد؛ زیرا آنها در کنار پرداختن به زندگی و تاریخ پیامبر (ص) ناگزیر باید افرادی را که در رابطه با پیغمبر (ص) و نهضت ایشان بودند، شناسایی و معرفی می‌نمودند. آنها شامل دو دسته

نظر گرفت، که اغلب شیوه تنظیم الفبایی دارند. علاوه بر این، در آثار رجالی که رجال حدیث به صورت عام معرفی شده‌اند، صحابه و تابعین و اتباع تابعین در صدر رجال معرفی شده‌اند، بنابراین رابطه میان طبقات صحابه و طبقات رجال حدیث، رابطه عموم خصوص مطلق است.

۱- *الرجال*، احمد بن محمد برقی (د. ۲۷۴ق)، *الثقات* و مشاهیر علماء الأمصار، هردو از آثار ابی حاتم محمد بستی (د. ۳۵۴ق)، طبقات المحدثین باصهبان و الواردین علیها، ابوشیخ انصاری (د. ۳۶۹ق)، *الرجال*، ابی جعفر محمد طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق)، تذکره الحفاظ، شمس‌الدین محمد ذهبی (۷۴۸ق).

۲- *طبقات القراء*، احمد باطرائی اصفهانی (د. ۴۶۰ق)، *طبقات القراء*، ابن صیرفی (۴۶۳-۵۴۲ق)، *طبقات القراء الکبار*، ذهبی (۷۴۸ق)، *غایه النهایه فی طبقات القراء*، ابن جزری (۷۵۱-۸۳۳ق) و *طبقات المفسرین*، جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ق) و ...

۳- *الطبقات*، ابوعاصم محمد عبادی (د. ۴۵۸ق)، *طبقات الفقهاء*، ابن بنا (د. ۴۷۱ق)، *طبقات الفقهاء*، ابواسحاق شیرازی (د. ۴۷۶ق)، *طبقات الفقهاء*، ابوعبدالله محمد همدانی (د. ۵۲۱ق)، *طبقات الحنابلیه*، ابن ابی یعلی (۴۵۱-۵۲۶ق)، *طبقات الفقهاء*، علی بن انجب ساعی بغدادی (د. ۶۷۴ق)، *طبقات الشافعیه*، ابونصر سبکی (۷۲۷-۷۷۱ق)، *درجات الرفیعه فی طبقات الشیعیه*، سیدعلی مدنی (د. ۱۱۲۰ق) و *طبقات اعلام الشیعیه*، آقابزرگ تهرانی (۱۲۹۳-۱۳۸۹ق).

۴- *طبقات الصوفیه*، ابوعبدالرحمن سلمی (د. ۴۱۲ق)، *حلیه الاولیا و طبقات الاصفیاء*، ابونعیم اصفهانی (د. ۴۳۰ق)، *طبقات الصوفیه*، خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ق) و ...

۵- *طبقات فحول الشعراء*، محمد بن سلام جمحی (د. ۲۳۲ق)، *طبقات الشعراء*، عبدالله بن معتز عباسی (۲۴۷-۲۹۶ق)، *طبقات التحویرین*، زبیدی (د. ۳۷۹ق) و ...

۶- *طبقات الاطباء و الحکما*، سلیمان، ابن جلجل (قرن چهارم)، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، ابی‌العباس احمد معروف به ابن ابی‌صبیعه (۵۹۸-۶۶۸) و ...

بودند: یکی موافقان، که با عنوان صحابه شناخته می‌شوند و دیگری، دسته مخالفان، که با عناوین کفار، مشرکان و منافقان معرفی شده‌اند. طبیعی است که دسته دوم خیلی مورد توجه نویسندگان مسلمان قرار نگرفت و بیشتر تأکید بر دسته اول؛ یعنی صحابه بود.

نخستین اثر در این زمینه که اصل آن از بین رفته است اما محتوای آن در منابع دیگر گزارش شده است<sup>۱</sup>، کتاب تسمیه من شهد مع امیرالمؤمنین الجمل و الصفین و النهروان من الاصحاب نوشته عبیدالله بن ابورافع، منشی و کاتب حضرت علی (ع) (نجاشی، ۵؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱۷۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۱۲) است. این کتاب، به نوعی نخستین اثر در زمینه شرح حال‌نگاری و رجال در جهان اسلام محسوب می‌شود که خارج از موضوع سیره نوشته شده است. در واقع ابن ابی‌رافع، شخصیت‌شناسی را از دل سیره‌نویسی بیرون آورد و با در نظر داشتن یک موضوع سیاسی - شرکت در جنگها - به صورت یک شاخه مستقل به آن پرداخت، در صورتی که قبل از وی، این گونه مطالب و فهرست‌ها، در دل کتب و احادیث مربوط به سیره روایت می‌شد. با این حساب، کتاب تسمیه، بیشتر از آن که در ردیف آثار رجالی قرار بگیرد، سرده‌کتاب طبقات و شرح حال‌نگاری‌های گروهی محسوب می‌شود. در کتاب وی، نام‌ها، در دو دسته کلی مهاجران و انصار تقسیم شده و در هر یک، افراد بر اساس قبیله و طایفه مشخص شده‌اند. تقدم انساب بر مبنای پیوند نسبی با پیامبر (ص) است، به گونه‌ای که مهاجران قبل از انصار آمده‌اند، قریش در رأس مهاجران و بنی‌هاشم مقدم بر دیگر تیره‌های قریش قرار گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

پس از ابن ابی‌رافع، برخی پیشگامان سیره‌نویسی، مثل موسی بن عقبه (د ۱۰۵ق)، ابن اسحاق (۸۵-۱۵۱ق) و واقدی (د ۲۰۷ق) فهرست‌هایی از صحابه به صورت جداگانه، تهیه کردند. در این فهرست‌ها، افراد بر مبنای شرکت در رویدادهایی مثل هجرت به حبشه، پیمان عقبه، هجرت به مدینه، غزوه‌ها و سریه‌های مختلف دسته‌بندی شده بودند.

## ۲. مرحله اول: طبقه‌نگاری صحابه و تابعین

بعد از تسمیه‌نگاری، مرحله تدوین مجموعه‌های بزرگ زندگینامه‌ای در قالب طبقات شروع شد؛ ولی

۱. قاضی نعمان مغربی (۲۸۳-۳۶۳ق) این کتاب را از طریق محمد بن سلام با اسنادش از قول فرزند عون، فرزند عبیدالله بن ابی‌رافع آورده است (مغربی، ۱۶/۲-۳۶).

۲. ترتیب کامل فهرست کتاب تسمیه به این صورت آمده است: الف. مهاجران: ۱- خاندان عبدالمطلب (۱۹نفر) که با نام حسن، حسین و محمد حنفیه شروع شده است. ۲- خاندان عبدالشمس بن عبدمناف (۱نفر) ۳- بنی زهره (۳نفر) ۴- بنی تمیم (۲نفر) ۵- بنی مخزوم (۲ نفر) ۶- بنی جمح (۱ نفر) ۷- بنی عامر بن لوی (۳نفر) که عبیدالله بن ابی‌رافع و برادرش علی جزء این سه نفر هستند. ب. انصار: ۱- بنی مالک (۹نفر) ۲- بنی مازن (۳ نفر) ۳- بنی دینار (۴نفر) ۴- بنی حرث بن خزرج (۳نفر) ۵- بنی ساعده (۳نفر) ۶- بنی عوف بن خزرج (۴نفر) ۷- بنی زریق (۴نفر) ۸- بنی بیاضه (۳نفر) ۹- بنی عمر بن عوف (۵نفر) ۱۰- بنی عبدالاشهل (۶۳نفر) ۱۱- بنی عبدالقیس (۱۱نفر).

به طور دقیق مشخص نیست که اولین بار چه کسی از این عنوان استفاده نمود. در فهرست آثار کسانی مانند واصل بن عطا (۸۰-۱۳۱ق)،<sup>۱</sup> و اقدی (۱۳۰-۲۰۷ق) و هیشم بن عدی (د ۲۰۷ق) کتاب‌هایی با عنوان الطبقات دیده می‌شود (ابن ندیم، ۱۶۵، ۱۶۷) که اگر این گزارش‌ها را ملاک قرار دهیم، ابن عطا برای اولین بار از عنوان طبقات استفاده نموده است.

قدیمی‌ترین کتاب موجود که عنوان و شکل طبقات دارد، کتاب الطبقات الکبیر اثر ابو عبدالله محمد بن سعد بصری (۱۶۸-۲۳۰ق) (برای شرح حال او ن. ک. خطیب بغدادی، ۳۶۹/۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۶۶۶/۱۰؛ المزی، ۲۵۵/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۶۴/۵۳-۶۵؛ صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۷۵/۳؛ رازی، ۲۶۲/۷؛ ابن خلکان، ۳۵۱/۴) است که با تصنیف آن، مرحله تهیه فهرست از صحابه و نقش آفرینان صدر اسلام وارد مرحله طبقات‌نگاری گردید. البته ابن سعد را نمی‌توان مبتکر شیوه طبقه‌نگاری دانست؛ چراکه اولاً در میان آثار نویسندگان قبل از وی کتابهایی با عنوان طبقات دیده می‌شود و ثانیاً استاد ابن سعد؛ یعنی ابو عبدالله و اقدی نیز اثری به نام *الطبقات* داشته است که همه آنها در اختیار شاگردش قرار گرفت. چنین به نظر می‌رسد، او با استفاده وافی از آثار استاد خود و خلاصه‌نویسی آنها، اقدام به تدوین کتاب *عظیم الطبقات الکبیر* نموده است. اشاره ابن سعد که می‌نویسد: «نام اصحاب رسول الله (ص) را از مهاجرین و انصار و غیر آنها و آنچه بعد از آنها بودند... از نامها، انساب، کنیه‌ها و صفات آنها طبقه به طبقه آوردیم» (ابن سعد، ۵/۳)، نشان می‌دهد شیوه و شکل طبقه‌نگاری در نزد مورخان و رجالیون آن عصر متداول و شناخته شده بود که وی نیازی به توضیح آن نداشت.

در *الطبقات الکبیر*، اطلاعات زیستی حدود ۴۵۰۰ نفر از افرادی که از صدر اسلام تا سال ۲۳۰ق عنوان ناقل حدیث داشته‌اند، آمده است، که از این تعداد، حدود ۶۳۰ نفر زن هستند. ابن سعد، در طبقه‌بندی، معیارهای زمان و مکان و موضوع (شرف و علو الروایه) را مورد استفاده قرار داده است؛ یعنی طبقات را بر حسب زمان و اشتراک موضوعی مثل سبقت در اسلام و شرکت در رویدادهای مهم تنظیم نموده است. در قسمت صحابه و تابعین و بعد از آنها، عنصر مکانی را هم دخالت داده و این افراد را بر حسب محل سکونت طبقه‌بندی نموده است. در معرفی افراد هر گروه، تنظیم الفبایی وجود ندارد، اما تا حدودی ترتیب زمانی رعایت شده است و طبقه به لحاظ زمانی در حدود بیست سال در نظر گرفته شده است. در مورد صحابه، زندگی بعد از اسلام آنها مورد توجه بوده و مبنای طبقه‌بندی صحابه، سبقت در اسلام و شرکت در غزوات است. دسته‌بندی داخلی در طبقات بر مبنای نزدیکی نسبی به پیامبر می‌باشد، به

۱- در یک نسخه از *الفهرست*، کتاب *طبقات اهل العلم والجهل* در شمار آثار واصل آمده است. (ابن ندیم، زیرنویس ۲۹۳).



همین دلیل از بنی‌هاشم شروع می‌نماید. از نظر انسایی، بعد از بنی‌هاشم، بنی‌عبدششمس قرار می‌گیرند و از نظر ارزشی، مهاجران بر انصار تقدم دارند. در هر گروه، ابتدا صحابه یا تابعین معرفی شده‌اند و بعد غلامان و هم‌پیمانان و نوعی برتری عرب بر غیر عرب بر کل اثر حکمفرما می‌باشد؛ البته این مسئله مبنای طبقه‌بندی در کتاب نیست و سبقت در اسلام، برای صحابه، مهمترین شاخصه به حساب آمده است.<sup>۱</sup>

کتاب معروف دیگر در این موضوع، الطبقات تألیف خلیفه بن خیاط عصفری بصری (ح ۱۶۰ - ۲۴۱ق) (برای شرح حال وی ن.ک. ابن خلکان، ۲/ ۲۴۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۳/ ۱۶۰) است که در واقع نوعی تسمیه‌نگاری محسوب می‌شود و در عنوان‌بندی آن، گاه از واژه «تسمیه» استفاده شده است (ص ۱۴۳، ۲۳۵). هدف نویسنده به دست دادن نام و معرفی کوتاه کسانی است که در حفظ و نقل حدیث نقش داشته‌اند. مبنای تنظیم در کتاب، انساب می‌باشد و نزدیکی نسبی با پیامبر (ص) در بیشتر موارد رعایت شده است؛ یعنی در هر بخش ابتدا با معرفی افراد بنی‌هاشم و بعد بنی‌عبدششمس شروع می‌کند و اگر از آنها فردی در آن گروه قابل معرفی نباشد، از قبایل معتبرتر مثل بنی‌مخزوم می‌آورد. عنصر مکان به صورت ناقص در تنظیم‌ها مورد استفاده قرار گرفته و صحابه یا تابعین ساکن یا وارد شده به مناطق و شهرهای مختلف در قسمت‌های جداگانه معرفی شده‌اند. در هر بخش، صحابه مقدم شمرده شده‌اند و بدون اینکه در ذیل طبقه‌ای خاص قرار گیرند، بر اساس قبیله و طایفه تنظیم شده‌اند. پس از صحابه، طبقه‌بندی رجال، بیشتر با در نظر داشتن تقدم زمانی انجام شده است. به طور کلی در طبقه‌بندی‌ها، مهاجران بر انصار، قریش بر دیگر طوایف و قبایل نزاری بر قحطانی ترجیح داده شده‌اند.

### ۳. مرحله دوم: طبقه‌نگاری رجال حدیث

آثار ابن سعد و خلیفه بن خیاط، هرچند علاوه بر صحابه و تابعین، معرفی چهره‌های بعد از این گروه را هم در خود جای داده‌اند، با این حال شالوده اصلی آنها بر معرفی صحابه و راویان از پیامبر (ص) پایه‌ریزی شده است. این دو کتاب در واقع مرحله صحابه‌نویسی را در سیر طبقات‌نگاری نمایندگی می‌کنند که نویسنده در آنها قصدی برای جرح و تعدیل شخصیت‌ها ندارد و تنها به جمع‌آوری داده‌ها در مورد شخصیت‌ها و روایات منقول از آنها می‌پردازد. ولی آثار نویسندگان بعدی مثل ابن حبان بستی (۳۵۴ق)، احمد بن خالد برقی، شیخ طوسی و دیگران که با شیوه طبقاتی تنظیم شده‌اند<sup>۲</sup>، مبنای رجالی دارند. هدف

۱- به همین دلیل، بعد از آوردن نام مهاجران از بنی‌هاشم و بنی‌عبدششمس که در جنگ بدر حاضر بودند، نام نقبای انصار (کسانی که در پیمانهای عقبه مسلمان شدند) را که حتی یکی از آنها (اسید بن حضیر) در بدر هم حضور نداشت ذکر کرده است.

۲- به این نکته باید توجه داشت که آثار رجالی نوشته شده توسط علمای فرق و مذاهب اسلامی، بسیار فراوان و متنوع است، اما اغلب آنها مثل تاریخ الکبیر بخاری، به شیوه الفبایی تنظیم شده‌اند، که نمی‌توان آنها را در ردیف آثار طبقات به شمار آورد.

اصلی در این نوع آثار، مشخص کردن طبقه و جایگاه حدیثی راویان از طریق شناسایی مشایخ و راویان هر یک از رجال می‌باشد، که اغلب همراه با جرح و تعدیل صورت می‌گیرد. بنابراین، آنها را می‌توان در قالب مرحله مستقلی با عنوان طبقه‌نگاری رجال حدیث قرار داد هرچند نام صحابه و راویان پیامبر (ص) و ائمه (ع) هم در آنها وجود دارد.

از آثار معروف در این شاخه از طبقه‌نویسی؛ دو کتاب الثقات و مشاهیر علماء الامصار از ابوحاتم محمد بستی (د۳۵۴ق) است (برای شرح حال و آثار وی ن.ک. ابن عساکر، ۵۲/۲۴۷-۲۵۳؛ ذهبی، ۹۲۰/۳-۹۲۴؛ ابن حبان، «مقدمه به قلم شعیب الارنؤوط»، ۷/۱-۰۵۰). در کتاب الثقات، نویسنده اقدام به گزینش کرده و با معیارهای خویش افرادی را که از نظر رجالی، ثقه بودند، معرفی نموده است. مبنای کار نویسنده، حدیث معروف به نسل‌شماری یا طبقه‌بندی مردم از قول پیامبر (ص) است که در آن دو یا سه طبقه بعد از صحابه جز بهترین مردم معرفی شده‌اند.<sup>۱</sup> نکته جالب توجه اینکه وی برخلاف دیگران که سه نسل صحابه، تابعین و اتباع تابعین را جزء طبقات برگزیده آورده‌اند، مفاد حدیث را تا نسل چهارم (تابع اتباع التابعین) ادامه داده و این نسل را هم به دنبال همان سه طبقه برگزیده قبلی به شمار آورده است. به نظر می‌رسد، ابن حبان شافعی‌مذهب با این کار تلاش دارد رئیس مذهب خود؛ یعنی محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق) و نسل معاصر وی را در ردیف ثقات معرفی نماید تا اعتبار وی را همسنگ دیگر رهبران مذهبی قرار دهد که از نظر زمانی بر شافعی تقدم داشته و جزء سه طبقه قبلی قرار می‌گیرند. چه بسا به همین دلیل، با وجود این که خودش در نیمه قرن چهارم زندگی می‌کرد، معرفی رجال ثقه را در نسل شافعی، که اغلب در اوایل قرن سوم فوت کرده‌اند، به پایان می‌رساند.

همزمان و چه بسا زودتر از اهل سنت، علما و رجال‌شناسان شیعه هم در معرفی و شناسایی بزرگانی که گرایش شیعی داشتند و از همراهان و یاران اهل بیت K محسوب می‌شدند، اعم از صحابه، تابعین و رجال حدیث اهتمام ورزیدند. این کار از همان نخستین دهه‌های قرن اول هجری شروع شد و عبیدالله بن ابورافع، با تدوین کتاب تسمیه، در واقع پیشگام رجالیون سنی و شیعه محسوب می‌شود. بعد از وی، افرادی مثل حسن بن محبوب، از اصحاب امام موسی کاظم (ع)، حسن بن فضال (د.۲۲۴ق)، احمد بن عقیقی (د.۲۸۰ق)، ابن عمار ثقفی (د بعد از ۳۱۰ق)، احمد بن محمد زیدی (د.۳۳۳ق)، محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (دحدود ۳۴۰ق) و دیگران اقدام به تألیف آثاری در رجال نمودند. در نیمه اول قرن پنجم با

۱. این روایت به شکل‌ها و عبارات مختلف در آثار رجالی و حدیثی اهل سنت آمده است: «...عن النبي صلى الله عليه وسلم: قال خير أمتي القرن الذي بعثت فيهم ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم ثم يمشو قوم يشهدون ولا يستشهدون و يحلفون ولا يستحلفون و يخونون ولا يؤتمنون و يفشو فيهم السمن» (ابن حبان، ۱/۶).

تألیف چهار کتاب مهم و معتبر، علم رجال شیعه وارد مرحله تکامل و شکوفایی شد.<sup>۱</sup> یکی از این چهار اثر، کتاب‌الابواب یا الرجال تألیف شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) فقیه، مفسر، متکلم و محدث و رجالی معروف شیعه است. این کتاب به شیوه طبقات تنظیم شده و در آن یاران و راویان پیامبر و ائمه تا امام حسن عسکری (ع) در طبقات جداگانه معرفی شده‌اند که به آن شیوه تنظیم محوری گفته می‌شود.<sup>۲</sup>

#### ۴. مرحله سوم: طبقه‌نگاری اصناف

استفاده از شیوه تنظیم طبقاتی برای معرفی شخصیت‌های مطرح در علوم، حرفه‌ها و هنرهای مختلف و حتی افرادی که در یک ویژگی جسمانی اشتراک داشتند، از قرن چهارم به بعد شروع و در سده‌های پنجم و ششم به اوج رسید و بعد از دوره‌ای رکود، در قرن هشتم و نهم دوباره شکوفا شد. البته طبقات شعرا به لحاظ زمانی حتی بر طبقات رجال حدیث هم تقدم دارد و اولین اثر موجود در این موضوع، به نام طبقات فحول الشعراء، اثر جمعی (۲۳۲ق) در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم نوشته شده است. با این حال طبقات‌نگاری در سایر رشته‌های علمی و صاحبان اصناف، بیشتر از سده پنجم هجری به بعد متداول شد. علت آن بود که از قرن سوم و چهارم، در جهان اسلام، علوم تخصصی شد، مکاتب و فرق مذهبی تخصصی و هویت یافتند و انباشت داده‌های زیست‌نگارانه درباره شخصیت‌های هر صنف افزایش یافت، در نتیجه امکان تهیه و تدوین مجموعه‌های بزرگ فراهم شد. این شاخه از زیست‌نگاری و طبقات‌نویسی، دارای تنوع زیاد و فراوانی آثار است که بررسی هر یک، نیازمند تحقیق و بررسی جداگانه‌ای است.

#### طبقه اجتماعی و نسبت آن با طبقات‌نگاری

وقتی صحبت از طبقات در میان باشد، ناخودآگاه اصطلاح طبقه اجتماعی<sup>۳</sup>، متبادر ذهن می‌شود. این سؤال که آیا نسبت و ارتباطی بین این دو اصطلاح، که یکی ریشه در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی دارد و دیگری از موضوعات مطرح در جامعه‌شناسی جدید است، مطرح می‌باشد؟ در جامعه‌شناسی، طبقه اجتماعی به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که دارای منزلت اجتماعی

۱. این چهار کتاب عبارتند: اختیار معرفه الرجال، تصحیح و تلخیصی از کتاب معرفه الناقلین عن الائمة الصادقین اثر عبدالعزیز کشی توسط شیخ طوسی، کتاب الفهرست، و الرجال از آثار شیخ طوسی و فهرست اسماء مصنفی الشیعه اثر ابوالعباس احمد نجاشی (د۴۵۰ق).  
 ۲- طبقات‌نویسان، در طی زمان، شیوه‌های مختلفی برای تنظیم نام‌ها و مطالب استفاده کرده یا ابتکار کرده‌اند. از جمله می‌توان به شیوه‌های ادواری یا نسلی، طبقه‌شماری، نسبی و محوری اشاره نمود. در شیوه محوری، یک شخصیت برجسته، که در شیعه پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌باشد، به عنوان محور قرار می‌گیرد و راویان و اصحاب او به ترتیب زمانی یا الفبایی آورده می‌شوند (ن.ک. صفری فروشانی، ۱۳۷۹، ۴۱-۴۵).

معین و امتیازات مثبت یا منفی و منافع مشترک و مشابهی هستند و برای دفاع از این منافع، واکنش گروهی یا عکس‌العمل واحدی نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، از مفهوم طبقه دو معنی را می‌توان استفاده نمود؛ یکی مشتمل بر افرادی که دارای مشترکات اقتصادی و امتیازات اجتماعی تقریباً یکسانی هستند و دیگری جایگاه‌ها و موقعیت‌هایی که افراد اشغال می‌کنند (ربانی و گنجی، ۱۱). طبقه، یکی از سه ملاک اصلی قشربندی اجتماعی<sup>۱</sup> محسوب می‌شود. قشربندی؛ یعنی اینکه برخی از افراد موقعیت‌هایی در اختیار دارند که بالاتر، بیشتر و مطلوب‌تر، تلقی می‌شود و برخی در موقعیت‌های مخالف آن قرار دارند. عمده‌ترین امتیازات اجتماعی مؤثر در قشربندی اجتماعی، درآمد، قدرت و اعتبار می‌باشد که عده‌ای بهره‌کشان و خاص از آن دارند و در مقابل، گروهی از آنها محروم هستند و یا کمتر برخوردارند (محسنی، ۱۷۶ - ۱۷۷).

هرچند ساختار و شکل طبقات و قشرها در جوامع مختلف، که ساختارهای متفاوت قومی، قبیله‌ای، مذهبی، ملی یا مدنی دارند؛ یکسان نیست؛ اما در همه جا وجود دارد. به همین دلیل همیشه یکی از مهمترین شعارها و اهدافی که مصلحان، اعم از دینی و غیر دینی دنبال نموده‌اند، برقراری عدالت و مساوات بوده است. در منابع و آموزه‌های اسلامی، تفاوت و نابرابری یکی از واقعیت‌های اجتماعی پذیرفته شده است؛ اما این تفاوت نه بر ثروت و قدرت که بر کسب فضایل و انجام وظایف استوار است. به این ترتیب، در اسلام، طبقه بیشتر با مفهوم موقعیت‌هایی که افراد اشغال می‌کنند، سازگاری دارد و به همین دلیل تعداد طبقات در جامعه به میزان موقعیت‌های ضروری بستگی دارد. طبقه در اسلام به ثروت و انتساب حزبی متقوم نیست بلکه بر «وظیفه» اجتماعی یا اقتصادی استوار است و ارزش هر طبقه به میزان فعالیت و آگاهی از وظیفه‌ای که در ارتباط با رفع نیازهای جامعه برعهده دارد، است (جعفری، ۴۱۴؛ ربانی و گنجی، ۱۲). آنچه که از نظر قرآن و تعالیم نبوی، ملاک برتری است، رنگ، خون، نژاد و قومیت و ثروت نیست بلکه عوامل دیگری است که مهمترین آن تقوی است (حجرات، ۱۳). همچنین علم و آگاهی (مجادله، ۱۱) و جهاد در راه خدا (نساء، ۹۵) از عوامل و معیارهایی است که باعث می‌شود افراد استحقاق به دست گرفتن مسئولیت‌های خطیر را داشته باشند.

قرآن نه تنها درصدد مشروعیت بخشیدن به طبقات اجتماعی بر اساس معیارهای اقتصادی و مادی نیست، بلکه متنعم بودن از مزایای مادی را بی‌ارزش نشان می‌دهد و تقرب به خدا و برخورداری از رحمت

الهی را ارزش می‌شمارد.<sup>۱</sup> دین اسلام، قشر‌بندی و چندقطبی یا تک‌قطبی شدن جامعه را ناشی از عوامل مختلف و متضاد می‌داند که برخی مربوط به بعد جسمانی و مادی انسان و برخی به بعد معنوی و روحانی وجود او مربوط هستند. نه می‌توان عوامل عقیدتی و فکری و فرهنگی را فاقد اصالت دانست و نه شرایط اقتصادی و سیاسی چون ثروت، فقر و قدرت را کاملاً بی‌تأثیر دانست. قرآن، از یک سو تقسیم‌بندی‌های ارزشی شرک - ایمان، فسق - تقوا و کفر - ایمان را مطرح می‌کند که بر اساس آن، در طول تاریخ همواره دو اردوگاه توحید و شرک، خداپرستی و هواپرستی، و قطب‌های قابیل و هابیل، ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون، محمد (ص) و ابولهب در مقابل هم قرار داشته و درگیر بوده‌اند. از سوی دیگر، مفاهیم فقر، غنا، استکبار، استضعاف، ملاً، مترف، مسرف، رهبان و احبار را مطرح می‌سازد که ناظر بر وضع اجتماعی و اقتصادی است (برای توضیح بیشتر ن. ک. اخترشهر، ش. ۱۵). نتیجه تقسیم جامعه بر اساس این معیارها، ایجاد چهار طبقه یا گروه جباران (طاغوت)، ملاً (اشراف)، مترفین و مستضعفان می‌شود (یونس، ۸۸؛ اعراف، ۸۸؛ شعراء، ۳۴؛ هود، ۲۷؛ قصص، ۲۰؛ مومنون، ۳۳) در کل می‌توان گفت جهان از نظر جهان-بینی اسلامی، پر از تفاوت‌ها، تمایزها و اختلاف‌های درونی و بیرونی است که اعضای آن در عین حال دارای وحدت و رابطه ارگانیکی هستند و هر عضوی کارکرد خاصی در نظام آفرینش دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، اعم از این که طبقه را به مفهوم سیاسی و جامعه‌شناسی آن در نظر بگیریم و یا این که معیارها و ملاک‌های ارزشی ملاک باشد، لفظ طبقه در کتب طبقات، ظاهرًا ارتباطی با مفهوم اجتماعی آن ندارد. با این حال، با بررسی نحوه چیدمان مطالب در برخی منابع طبقات‌نویسی، به خصوص در مراحل نخستین آن، می‌توان این ایده را مطرح نمود که روح کلی حاکم بر این گونه آثار، تحت تأثیر طبقات اجتماعی، به مفهوم جامعه‌شناختی، شکل گرفته در جامعه جدید اسلام هستند. این ادعا مبتنی بر این واقعیت تاریخی استوار است که حرکت اجتماعی جامعه اسلامی، به صورت عموم و نه مطلق، پس از رحلت پیامبر (ص) بر مبنای تعالیم حقیقی قرآن و پیامبر حرکت نکرد. به عبارت دیگر بین آنچه شرع مقدس تبلیغ می‌کرد و عملی که کنشگران اجتماعی در جامعه بعد از رسول خدا انجام دادند، تفاوتها و چه بسا تعارضات شدیدی به وجود آمد و تحت تأثیر شرایط و تحولات جدید، به خصوص جریان فتوح قرار گرفت.

گسترش و موفقیت سریع و دور از انتظار فتوح توسط مسلمانان و سرازیر شدن غنائم و اموال فراوان به حجاز که در زمان خلیفه دوم صورت گرفت (ن. ک. دینوری، ۱۴۹؛ یعقوبی، ۲۸/۲؛ بلعمی، ۴۶۲/۳)

۱. «إِنَّ أَوْلَىٰكُمْ عِنْدَ اللَّهِ تَقْوَاهُ» (الحجرات، ۱۳).

مسئله و مشکل چگونگی تقسیم این حجم از اموال را به وجود آورد. در شبه جزیره عربستان با ساختار قبیله‌ای، نظام دیوانی پیشرفته‌ای نبود و سابقه‌ای در قبل از اسلام نداشت. در عصر پیامبر (ص) که غنایم بسیار محدود بود، یا به صورت مساوی بین شرکت‌کنندگان در جنگها تقسیم می‌شد، یا این که در مواردی شخص رسول خدا با مصلحت‌سنجی‌هایی، غنایم بیشتری را به قبایل یا افراد می‌بخشید.<sup>۱</sup> در حکومت کوتاه مدت خلیفه اول نیز همان رویه پیامبر (ص) دنبال شد، اما شرایط و میزان اموال به‌دست آمده در دوره خلیفه دوم بسیار متفاوت با گذشته بود و باید شیوه‌ای جدید در پیش گرفته می‌شد.<sup>۲</sup> راه حلی که ارائه گردید، تأسیس دیوان عطاء بود و طبق خواست و دستور خلیفه، تقسیم اموال، بر مبنای سبقت در اسلام و شرکت در غزوات صدر اسلام و پس از آن بود (طبری، ۱۰۹/۳).<sup>۳</sup> در نتیجه این سیاست، گروهی که تا دیروز تحت یک عنوان صحابه شامل مهاجر و انصار می‌شدند، به لحاظ امکان استفاده از منابع جدید اقتصادی، رده‌بندی شدند و خیلی سریع طبقه‌ای جدید از اشرافیت شکل گرفت. این گروه، علاوه بر قدرت اقتصادی که در اختیار داشتند، به اعتبار صحابه بودن، موقعیت ویژه معنوی هم به دست آوردند. هرچند برخی<sup>۴</sup> از این گروه بر اساس آموزه‌های قرآن و پیامبر (ص) سعی کردند خود و فرزندانشان را از قرار گرفتن در این طبقه‌بندی جدید حفظ کنند و حتی در مقابل این نوع سیاست‌ها به مبارزه برخاستند؛ اما جریان عمومی به سمت استفاده از منافع اقتصادی حرکت کرد. این افراد با استفاده از دو ابزار مزبور (قدرت اقتصادی و جایگاه معنوی) روزبه‌روز به مرکز قدرت سیاسی نزدیک شدند تا بتوانند موقعیت خود را حفظ و تقویت نمایند.<sup>۵</sup> در نتیجه این روند، نسل دوم که فرزندان صحابه یا تابعین بودند، همه ابزارهای قدرت را در اختیار گرفتند و به صورت واقعی، طبقه اجتماعی که معیار آن میزان برخورداری از قدرت، درآمد و اعتبار اجتماعی بود، شکل گرفت که همین ساختار در تحولات و رویدادهای بعدی جهان اسلام نقش و تأثیر

۱- مثل مورد غنایم جنگ حنین که به مؤلفه قلوبهم بیشتر داده شد.

۲- اگرچه درباره میزان این غنایم ممکن است مبالغه‌هایی صورت گرفته باشد، اما واضح است گشودن خزاین دو امپراطوری ساسانی و بیزانس که سالها و بلکه سده‌ها انباشت ثروت داشته‌اند چه حجم زیادی را سرازیر مرکز خلافت نمود.

۳- برای جزئیات چگونگی طبقه‌بندی عطابگیران، ن. ک. موسوی، ۲۴۷-۲۶۱.

۴. سخنان علی (ع) در نقد نحوه تقسیم بیت‌المال و سیاست اجرایی ایشان در دوره حکومت که این امتیازات را لغو کرد، گواه روشنی بر این موضوع است. همچنین فریادهای عدالت‌خواهانه ابوذر غفاری، زندگی ساده و فقیرانه سلمان فارسی، با وجود داشتن قدرت سیاسی، به عنوان حاکم مدائن نمونه‌هایی از مقاومت در برابر جریان عمومی جامعه بود. خلیفه دوم نیز با وجود این که در دوره حکومت او سنگ بنای این طبقه‌بندی گذاشته شد، بنا به شواهد تاریخی، در استفاده از اموال و امتیازات جدید اقتصادی بر خود و اطرافیان و به خصوص قریش سخت می‌گرفت.

۵- گفته شده که عمر در اواخر عمرش که خطرهای این گونه تقسیم آگاه شده بود، تصمیم گرفت آن را تغییر دهد. به این صورت که به همه از زن و مرد، عرب و عجم و بنده و آزاد مقرری بدهد و دیگر اینکه به همه یکسان بپردازد، اما وقوع قتل وی مهلت این کار را به او نداد و حتی برخی همین تصمیم را در قتل وی مؤثر دانسته‌اند (شهیدی، ۱۲۹-۱۳۰).

زیادی ایفا نمود.<sup>۱</sup> این نسل، که اغلب خود از راویان و مؤلفان، اخبار و آثار تاریخی و رجالی بودند؛ به صورت عمدی یا ناخودآگاه تحت تأثیر فضای موجود اجتماعی به تولید اثر پرداختند.

این وضعیت در آثار رجالی؛ از جمله کتب طبقات، به صورت ملموسی منعکس شده است که در آنها بعد از معرفی پیامبر خدا (ص)، سه طبقه صحابه، تابعین و اتباع تابعین و گاه تابعان اتباع تابعین معرفی شده‌اند. مبنای تقسیم‌بندی، تنها تقدم زمانی نبود، بلکه جایگاه معنوی، ناشی از هم‌عصری یا نزدیکی به عصر نبوت و قرار گرفتن در رأس هرم قدرت سیاسی دوره بعد از پیامبر (ص)، در آن تأثیر داشت. در برخی از این کتاب‌ها که تنظیم الفبایی دارند، معرفی خلفای راشدین و بقیه گروه موسوم به «عشره مبشره» خارج از نظم الفبایی یا طبقه زمانی صورت گرفته است.<sup>۲</sup> طبق حدیثی که در منابع حدیثی اهل سنت، به شکل‌ها و عبارات مختلف از قول پیامبر (ص) نقل شده است، بهترین امت، کسانی هستند که معاصر پیامبرند (صحابه)، سپس نسل بعد از آنها (تابعین) و نسل پس از آنها (اتباع تابعین) که بعد از این سه نسل، مردم دچار سستی در ایمان و تن‌پروری می‌شوند (ابن حبان بستی، ۱۵/۴، ۱/۶؛ خطیب بغدادی، ۳۴۵/۵؛ ابن حجر عسقلانی، ۲۰/۱). در برخی از این روایات، دو نسل بعد از پیامبر و در برخی سه نسل آمده است و حتی در مواردی، برای اینکه نشان دهند رجال حدیث معتبر شامل افراد و نسل بعد از اتباع تابعین نیز می‌شوند، در حدیث مزبور نسل چهارم را هم اضافه کرده‌اند (ابن حبان، ۲/۸). در مواردی هم که مبنای انساب، مورد توجه نویسنده می‌باشد، تقدم و تأخر بر محور قریش و بنی‌هاشم است؛ یعنی در طبقات صحابه، تابعین و رجال بعد از آنها، ابتدا نام و زندگی افراد یا قبایل قریشی آورده می‌شود و در میان قریش هم ابتدا با بنی‌هاشم شروع می‌شود. نمونه کامل این نگاه را می‌توان در طبقات خلیفه بن خیاط دید. همچنین بلاذری (د ۲۷۹ق) در انساب الاشراف، تقریباً همین رویه را دنبال می‌کند. او کتابش را با انساب عدنانیه شروع نموده و بعد قحطانیه را آورده است. بعد از سیره پیامبر (ص)، تاریخ اشراف بنی‌هاشم (آل ابی طالب و آل عباس)، سپس بنی‌عبدالمطلب و پس از آن، دیگر بطون قریش و قبایل دیگر را به ترتیب نزدیکی به قریش معرفی نموده است. علت توجه ویژه نویسندگان به بنی‌هاشم علاوه بر انتساب به پیامبر (ص) و چه بسا بیشتر از آن، این بود که نویسندگان، اغلب تحت حاکمیت بنی‌عباس بودند که بر هاشمی

۱- به تعبیر مرتضی مطهری، این روند تنها نتیجه عملکرد خلفا و حکومتگران نبود، بلکه، یک عامل دیگر آن، تفسیر بد از حق و عدالت بود که آن را خارج از حسن و قبح ذاتی تفسیر نمودند که با تغییر شرایط و شکلها، مفهوم و تعاریف نیز تغییر می‌نمود (مطهری، ۹۵۰/۴-۹۵۵). این نظر درستی است اما باید توجه داشت که مباحث کلامی و تفسیرها متأخر بر عمل حکومتگران بود و در واقع تفسیرها برای توجیه رفتارهای طبقه‌ای صورت می‌گرفت.

۲- مانند مشاهیر علماء الامصار اثر ابن حبان بستی. همچنین جلد اول و دوم سیر اعلام النبلا که البته یک اثر طبقات‌نویسی صرف محسوب نمی‌شود، به خلفای راشدین اختصاص داشته است، که اکنون موجود نیست، و از جلد سوم با معرفی دیگر عشره مبشره آغاز می‌شود.

بودن خود برای کسب مشروعیت تأکید زیادی داشتند.

بنابراین، کتب طبقات‌نگاری در لفظ و عنوان، با طبقه به مفهوم اجتماعی آن نسبتی ندارند، اما از نظر محتوا و نوع تقدم و تأخری که در معرفی افراد توسط نویسنده صورت می‌گرفت، به نوعی ناظر به طبقات اجتماعی در جهان اسلام هستند. البته از سده‌های چهارم و پنجم هجری به بعد که نسل‌های مسلمانان با عصر نبوت فاصله زمانی زیادی گرفتند و معیارهای نخستین کم‌رنگ شد و همچنین نظم الفبایی کاملی در کتب زندگینامه‌ای به کار گرفته شد، این مدل نیز کم رنگ شد، اما از بین نرفت.

### نتیجه‌گیری

طبقات‌نگاری، از ابتکارهای مسلمانان و شیوه‌ای در تنظیم کتب تاریخی به خصوص زیست‌نامه‌ها محسوب می‌شود. در این شیوه، که از گونه‌های زیست‌نگاری دسته‌جمعی یا عمومی محسوب می‌شود، افرادی که در یک یا چند ویژگی، علم، وضعیت ظاهری و اخلاقی اشتراک دارند و یا در وقایع، زمان یا مکان خاصی حضور داشته‌اند در یک مجموعه معرفی می‌شوند. معیارهای زمان، مکان و موضوع، اصلی‌ترین ملاک‌های طبقه‌بندی محسوب می‌شوند، اما رعایت یک یا چند وجه تقدمی را می‌توان شاخصه اصلی طبقات‌نگاری به حساب آورد.

موضوع طبقات‌نگاری ابتدا با تسمیه‌نگاری صحابه و تابعین شروع شد و بعد از طی مراحل به تدوین زندگینامه رجال حدیث و اعضای برجسته در یک علم، هنر، فن و مهارت رسید، اما بیشترین موضوع مورد توجه طبقات‌نویسان، معرفی فقها و علمای مذاهب بود. این شیوه در طی قرون فراز و نشیب‌هایی داشت، اما همیشه و تا عصر حاضر مورد استفاده نویسندگان مسلمان بوده است.

تدوین تاریخ بر حسب طبقات از رایج‌ترین شیوه‌های تاریخ‌نگاری به معنای عام؛ یعنی ضبط و تدوین اخبار تاریخی و فرهنگی و علمی محسوب می‌شود. هر چند نویسندگان طبقات، کتب خود را صرفاً با هدف تاریخ‌نگاری ننوشتند اما علاوه بر فصولی که این آثار به اخبار تاریخی می‌پردازند، داده‌های این دسته از کتب، مهم‌ترین منابع برای بررسی تاریخ اجتماعی و فرهنگ و تمدن به شمار می‌رود. همان‌گونه که بخش عمده‌ای از کتب طبقات، منابع رجالی‌اند که اطلاعات زندگینامه‌ای در آنها زیاد نیست، اما برای شناخت تاریخ علم رجال و حدیث ضروری و مفید هستند.

کتب طبقات و نویسندگان آنها تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی شکل گرفته در جامعه اسلامی بعد از رحلت رسول الله بودند. ساختاری که به مقدار زیاد و تا مدتهای طولانی متأثر از شیوه دیوان عطاء تأسیس



شده در دوره خلیفه دوم بود و در آن معیارهای سبقت در اسلام، شرکت در وقایع صدر اسلام و شرف قبیله-ای ملاک برتری قلمداد می‌شد. این ساختار، در دوره امویان و عباسیان، حفظ شد و حتی در برخی جوانب آن تشدید گردید. نویسندگان، تحت تأثیر این ساختارها، به تنظیم و تبویب آثار خود پرداختند. در نتیجه، در تنظیم رجال طبقات، به خصوص بخش صحابه و تابعین، تقدم مهاجر بر انصار، قریش بر دیگر قبایل، بنی-هاشم بر دیگر طوایف قریش و عرب بر موالی به صورت عمومی و مرسوم درآمد که در واقع انعکاسی از وضع اجتماعی جامعه اسلامی در سده‌های نخستین هجری بود. کتب طبقات، در واقع انعکاسی از وضع نابرابر درونی جهان اسلام آن روزگار بود که انحراف‌های صورت گرفته از اصل اسلام و آموزه‌های شرع مقدس را نشان می‌دهند.

### کتابشناسی

- ابن تغری بردی، یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک القاهره، وزاره الثقافه و الارشاد القومی مؤسسه المصریه للتألیف و الترجمه، قاهره، بی‌تا.
- ابن حبان بستی، محمد، الثقات، مؤسسه الکتب الثقافیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۳ق.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین احمد، الاصابه فی تمیز الصحابه، تحقیق عادل احمد و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبیر، با مقدمه احسان عباس، دار بیروت للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- ابن شهر آشوب، ابو عبدالله محمد، معالم العلماء، بی‌تا، قم، بی‌تا.
- ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمه ابن الصلاح، تحقیق و شرح ابو عبدالرحمن صلاح، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، دارالفکر للطباعه و النشر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن خلکان، احمد، وفيات الاعیان، تحقیق احسان عباس، دارالثقافه، بیروت، بی‌تا.
- ابن ندیم، محمد، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی، تهران، ۱۳۴۶.
- اخترشهر، علی، «گونه‌شناسی طبقات اجتماعی در قرآن»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش. ۱۵، پاییز ۱۳۸۰.
- بروکلمان، کارل، تاریخ الادب العربی، ترجمه عبدالحلیم النجار، دارالکتب الاسلامی، قم، بی‌تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۴ق.

- جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی، بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۶۹.
- خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- خلیفه بن خیاط عصری (شباب)، الطبقات، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنوط و محمد نعیم العرقسوسی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- رابینسن، جیس اف، تاریخ نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران، ۱۳۸۹.
- رازی، ابوحاتم، الجرح و التعديل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۱ق.
- ربانی، رسول و محمد گنجی، «قشر بندی اجتماعی در ادیان»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۵، شماره ۱۱-۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
- روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مؤسسه انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۵.
- سجادی، سیدصادق و هادی عالمزاده، تاریخ نگاری در اسلام، سمت، تهران، ۱۳۹۱.
- شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- صدوق (ابن بابویه)، ابی جعفر، الخصال، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳.
- صفدی، صفی الدین آیبک، الوافی بالوفیات، تحقیق احمد الارنوط و ترکی مصطفی، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- صفری فروشانی، نعمت الله، «فصلی در تاریخ نگاری اسلامی؛ طبقات»، تاریخ اسلام، ش. ۴، زمستان ۱۳۷۹.
- ، «پیشینه طبقات نگاری در میان مسلمانان»، کتاب ماه دین، ش. ۵۵، اردیبهشت ۱۳۸۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد، الابواب (رجال طوسی)، تحقیق جواد قیومی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۵ق.
- ، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
- عبدالعظیم عبدالرحمن خضر، مسلمانان و نگارش تاریخ، ترجمه صادق عبادی، سمت، تهران، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- محسنی، منوچهر، مقدمات جامعه شناسی، نشر دوران، تهران، ۱۳۷۶.
- محمد عبدالغنی، زندگی نامه ها، ترجمه امیره ضمیری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۹.
- مزی، ابی الحجاج یوسف، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ق.

مغربی (قاضی نعمان)، ابی‌حنیفه نعمان، شرح الاخبار، تحقیق سیدمحمد حسینی جلالی، نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۴ق.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، تهران و قم، ۱۳۷۴.

ملکی، حسن، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۷.

نجاشی، ابوالعباس احمد، اسماء مصنفی الشیعه (رجال نجاشی)، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.

موسوی، جمال، «تحقیقی درباره تأسیس و وظایف نخستین دیوان در تشکیلات اسلامی»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۰، زمستان ۱۳۸۰.

نلینو، ک. الفونسو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۹.

هیأت تحریریه بنیاد نهج‌البلاغه، مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی (ع)، مدرسه مکاتباتی نهج‌البلاغه، تهران، ۱۳۷۳.